



Correction of Several Passages from *Nafthat al-Masdur* by Zaydari Nasawi

Yaser Dalvand^{✉1} | Majid Azizi Habil²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: dalvand@hum.ikiu.ac.ir
2. PhD Graduate in Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran. Email: Azizi.majid60@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 08 November 2024

Received in revised form 04
January 2025

Accepted 12 January 2025

Published online 12 February
2025

Keywords:

Review and Critique,
Correction, *Nafthat al-*
Masdur, Misreading,
Mispronunciation

ABSTRACT

Nafthat al-Masdur is one of the most significant works of Persian prose, first edited by Professor Dr. Amir Hassan Yazdgerdi with admirable effort, using four manuscript copies, all of which were transcribed at a later date. Nevertheless, some misreadings have found their way into the text, and insufficient attention has been paid to the precise recording of certain versions. This article aims to critique and analyze Yazdgerdi's edition in four categories: 1. Misreading of manuscripts or neglecting them; 2. Editing based on a manuscript that Yazdgerdi had not seen; 3. Editing based on variant readings; 4. Suggestions for the transcription of certain phrases. For this purpose, this study utilizes two manuscript copies, Kar and Si, which were available to Professor Yazdgerdi, as well as a manuscript from the Majles Library, dating back to the 9th century. The latter contains 12 pages of *Nafthat al-Masdur*, making it the oldest among all existing copies, and it was not accessible to Yazdgerdi.

Cite this article: Dalvand, Y.; & Azizi Habil, M. (2025). Correction of Several Passages from *Nafthat al-Masdur* by Zaydari Nasawi. *Persian Language and Literature*, 77 (250), 153-168. <http://doi.org/10.22034/perlit.2025.64419.3736>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2025.64419.3736>

Publisher: University of Tabriz.

تصحیح چند عبارت از نفقه‌المصدر زیدری نسوی

یاسر دالوند^۱ | مجید عزیزی هاییل^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. رایانامه: dalvand@hum.ikiu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. رایانامه: Azizi.majid60@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

نفقه‌المصدر از مهم‌ترین متون نثر فارسی است که نخستین بار استاد دکتر امیرحسن یزدگردی، با استفاده از چهار نسخه خطی که تاریخ کتابت آن‌ها متأخر بوده است، با تلاشی ستودنی تصحیح کرده است. با این‌همه، برخی غلطخوانی‌ها به متن راه یافته و همچنین به ضبط دقیق برخی از نسخه‌ها کم‌توجهی شده است. در این مقاله، تلاش شده است تا تصحیح استاد یزدگردی در چهار دسته نقد و بررسی شود: ۱. بدخوانی‌های نسخ یا بی‌توجهی به آن‌ها؛ ۲. تصحیح بر پایه نسخه‌ای که استاد یزدگردی ندیده است؛ ۳. تصحیح بر پایه نسخه‌بدل‌ها؛ ۴. پیشنهادهایی در ضبط برخی عبارات. بدین منظور، در این پژوهش از دو نسخه خطی «کر» و «سی» که در اختیار استاد یزدگردی بوده است، و نیز از نسخه خطی کتابخانه مجلس، کتابت قرن نهم، استفاده شده است. نسخه اخیر دربرگیرنده ۱۲ صفحه از نفقه‌المصدر است که تاریخ کتابت آن از جمیع نسخ موجود کهن‌تر است و استاد یزدگردی نیز بدان دسترسی نداشته است.

کلیدواژه‌ها:

نقد و بررسی، تصحیح،

نفقه‌المصدر، تصحیف و بدخوانی.

استناد: دالوند، یاسر و عزیزی هاییل، مجید. (۱۴۰۳). تصحیح چند عبارت از نفقه‌المصدر زیدری نسوی، زبان و ادب فارسی، ۷۷ (۲۵۰)، ۱۶۸-۱۵۳.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2025.64419.3736>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱. مقدمه

نفثه المصدور نوشته زیدری نسوی از مهم‌ترین متون منثور فارسی به شمار می‌رود. این کتاب که به نثر فنی یا مصنوع نگاشته شده، رساله کوتاهی است که زیدری نسوی آن را خطاب به پسرعموی خود، سعدالدین، نوشته است (ر.ک: نسوی، ۱۳۸۵: ۷۹). این اثر، که در واقع گنجینه‌ای از صنایع بلاغی و دربردارنده لغات و اصطلاحات خاص متون فنی است، نخستین بار به کوشش استاد امیرحسین یزدگردی تصحیح شده است.

در تصحیح این کتاب از چهار نسخه خطی استفاده شده که همگی تاریخ کتابت متأخری دارند. از این رو، مصحح اثر با روش التقاطی به تصحیح متن پرداخته است: «بدین معنی که آنچه با شیوه نگارش، طرز بیان و سبک نویسنده سازگارتر و مناسب‌تر می‌آمد، در متن جای داد و باقی را - جز مواردی که غلطبودن آن مسلم می‌نمود - به صورت نسخه بدل در حاشیه متن یادآور شد» (نسوی، ۱۳۸۵: ۳۲).

یزدگردی اذعان می‌کند که «تا حد امکان از تصحیحات قیاسی» پرهیز کرده است اما در برخی موارد از تصحیحات قیاسی استادانی چون مینوی، فروزانفر و فرزانه بهره برده است. از دیگر ویژگی‌های تصحیح او، تعلیقات مفصل درباره منابع عبارات، اشعار، و امثال عربی و فارسی است. همچنین، او با تنظیم واژه‌نامه و نگارش تعلیقاتی برای رفع برخی از ابهامات متن، خواننده را در فهم هرچه بهتر این کتاب یاری رسانده است.

یکی از ایرادهای اصلی تصحیح یزدگردی، ذکر نکردن دقیق نسخه بدل‌هاست. در تصحیح چنین اثری، با توجه به محدود بودن نسخ خطی، شایسته است که تمامی اختلاف‌های نسخه‌ها ثبت شود؛ زیرا گاه برخی از صورت‌های اصیل لغات و عبارات را می‌توان در میان همین نسخه‌ها یافت. در ادامه مقاله، نمونه‌هایی از این دست بررسی خواهد شد.

۲. بیان مسئله

متن نفثه المصدور بر اساس چهار نسخه خطی متأخر تصحیح شده است. استاد امیرحسین یزدگردی در خوانش و ضبط لغات و عبارات این کتاب گاهی دچار خطا شده است. در برخی موارد، نسخه‌ها نیز به‌طور دقیق و علمی منعکس نشده‌اند. برای بازنگری در تصحیح این کتاب، لازم است که چهار نسخه موجود بار دیگر با دقت بررسی شوند و صورت صحیح عبارات ارائه شود.

۳. سؤال‌های پژوهش

الف. آیا می‌توان در نفثه المصدور یزدگردی نمونه‌هایی از بدخوانی و تصحیف به دست داد؟

ب. آیا یزدگردی توانسته است نسخه‌ها و نسخه‌ها را با دقت ضبط کند؟

۴. پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات مختلفی در نقد نفثه المصدور و شروح آن نوشته شده است. حسن قاضی طباطبایی نخستین کسی است که نقدی بر تصحیح و شرح یزدگردی با عنوان «ملاحظات چند در باب تصحیح نفثه المصدور» (۱۳۴۸) نوشت که یزدگردی در پاسخ آن، مقاله «به دیده انصاف بنگریم» (۱۳۴۸) را نگاشت و با لحنی بسیار تند به رد نظرات وی پرداخت. مقاله قاضی طباطبایی گرچه در موارد بسیاری به سمت ذوق لغزیده است، تماماً خالی از فایده نیست و برخلاف پاسخ‌های یزدگردی، در برخی موارد می‌تواند مفید واقع شود. یکی از بهترین مقالاتی که در نقد چاپ یزدگردی نوشته شده است، مقاله سیدمحمد راستگو است با عنوان

«مروری در کتاب نغته‌المصدر» (۱۳۶۸). نویسنده در موارد متعددی صورت درست عبارات را به قرینه‌های بلاغی، دستوری و ... به دست داده است. مهدی رضانی (۱۳۹۸) نیز مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر درد دل؛ تحریر نوین نغته‌المصدر» نوشته‌اند و در آن به ضعف‌ها و کاستی‌های متعدد کتاب مذکور پرداخته‌اند. مواردی دیگر نیز در زمینه نقد نغته‌المصدر در دست است که برخی از آنها طول و تفصیل‌های ملال‌آور و بی‌موردی نیز دارند و خالی از نکته‌ای جدی یا نو هستند؛ و برخی دیگر فقط با بهره‌گیری از تعلیقات یزدگردی به نقد شروح نغته‌المصدر پرداخته‌اند: مقاله جلیل نظری با عنوان «تأملی در کتاب شرح نغته‌المصدر تألیف شاهرخ موسویان» (۱۳۹۴)؛ مقاله شاهرخ موسویان، با عنوان «بررسی چند ابهام و خطا در شرح یزدگردی بر نغته‌المصدر» (۱۳۹۷)؛ مقاله منصور نیک‌پناه در نقد شرح یزدگردی، با عنوان «نقدی بر شرح چند جمله در نغته‌المصدر» (۱۳۹۷)؛ مقاله محمدرضا صالحی‌مازندرانی و همکاران، در نقد شرح یزدگردی، با عنوان «بررسی و تصحیح چند لغزش در نغته‌المصدر براساس سبک نویسنده» (۱۳۹۸)؛ دو مقاله از سیدعلی سهراب‌نژاد در نقد شرح یزدگردی، با عنوان «نقدی بر تحشیۀ نغته‌المصدر ۱ و ۲» (۱۴۰۰). در هیچ یک مقالات فوق، به مطالبی که در این مقاله عرضه گشته، پرداخته نشده است.

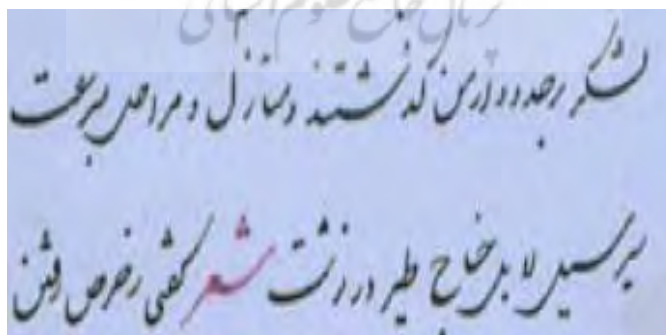
۵. بحث و بررسی

در این بخش به نقد و بررسی عباراتی از نغته‌المصدر در چهار دسته می‌پردازیم:

۵.۱. بدخوانی‌های نسخ یا بی‌توجهی به آنها

در این قسمت براساس نسخه‌های «سی» و «کر» که مورداستفاده استاد یزدگردی بوده است، به تصحیح عباراتی از متن می‌پردازیم. در برخی موارد، استاد یزدگردی به ضبط جمیع نسخ بی‌توجه بوده و ضبط آنها را وانهاده و با تصحیح قیاسی لغات را ضبط کرده‌اند. در مواردی دیگر نیز در ضبط دقیق نسخ دچار خطا شده‌اند. در این بخش، نمونه‌هایی از این دست ارائه می‌شود. در اغلب موارد، مسائل بلاغی متن را دلیلی بر گزینش ضبط صحیح دانسته‌ایم:

«بر قصد لشکر، بر حدود ارمن گذشتند، و منازل و مراحل به سرعت سیر، لا، بل جناح طیر در نوشت» (نسوی، ۱۳۸۵: ۳۲). در این بخش که در وصف سرعت پیش‌روی لشکر تاتار است، یزدگردی به ضبط نسخه «کر» بی‌توجه بوده است و نه تنها در متن نشانی از این نسخه نیست که حتی در نسخه‌بدل‌ها نیز آن را ثبت نکرده است. جمله در این نسخه اینگونه ضبط شده است: «... و منازل و مراحل به سرعت سیر سیل، لا بل جناح طیر در نوشت». از حیث بلاغی و معنایی «سرعت سیر سیل» بر «سرعت سیر» ارجح است.

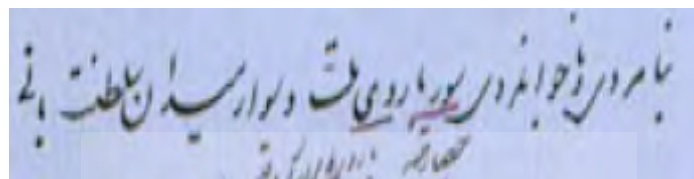


... و بعد از آن به تثقیف نیزه و تیر و تحدید و محادث سنان و شمشیر مشغول شده، و از مْطاولت که می‌نمود، به مْصاولت باز آمده، و مْساورت را بر مْصابرت اختیار کرده (نسوی، ۱۳۸۵: ۳۷).

یزدگردی درباره «مساورت» (= برجستن بر یکدیگر) نوشته است: «تصحیح قیاسی است، همه نسخ: مشاورت» (نسوی، ۱۳۸۵: ۳۷). «مشاورت» بدخوانی «مشاورت» است و نیازی به تصحیح قیاسی نیست: «مشاورت: برجهیدن بر کسی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مشاوره).

افسوس که به نامردی و ناجوانمردی، سُور و بارویِ ملّت و سوارِ میدانِ سلطنت، بانیِ اساسِ جهانبانی و مضحکِ ثُغورِ مسلمانی، که از نهیبِ او زهره در دلِ خاکسارانِ آتشی آب می‌شد، به باد بردادند (نسوی، ۱۳۸۵: ۴۵).

به قرینه «سوارِ میدانِ سلطنت» باید ترکیب پیشین را نیز «سورِ بارویِ ملت» (دیوار قلعه دین) خواند. در نسخه «کر» نیز بین «سور» و «بارو» واو نیامده است که یزدگردی به آن بی‌توجه بوده است:

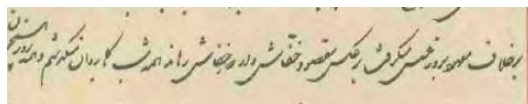


«مجلس عالی! سَخَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ، "قَدِّمُ أَيْرَكُ ثُمَّ خَيْرِكُ" برخواند» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۰). در سه نسخه «سَخَم» ضبط شده است و یزدگردی آن را با تصحیح قیاسی به صورت «سَخَم» ضبط کرده است. ممکن است که خواننده به گمان بیفتد که احتمالاً ضبط نسخ معنای محصلی نداشته است اما از آنجاکه ضبط نسخ معنای واضحی دارد، نیازی به تصحیح قیاسی و تغییر متن نیست: «سَخِمَ سَخَمًا: سیاه شد. سَخَمَ وَجْهَهُ: سیاه گردید روی او» (معلوف، ۱۳۸۵: ۸۲۴/۱). بنابراین «سَخَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ» یعنی خدا روی او را سیاه گرداند!

«مَدَّتِ سه‌ماه پای‌بندِ توکیل و توقیف داشت، و به وظیفه‌ای که پنج شش سیر می‌کرد، و لَّا كَيْلَ و لَّا كَرَامَةَ، موظف گردانید» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۳). در جمیع نسخ «لا کید» آمده اما یزدگردی تصحیح قیاسی فروزانفر را در متن آورده است. معنی عبارت با «کید» اینگونه است: لَّا كَيْدٌ و لَّا كَرَامَةٌ: نه نیرنگ محسوب می‌شد و نه کرامت و بخشش؛ یعنی نه مرا به بیگاری گرفته بود و نه هم به من بذل و بخشش می‌کرد؛ کار او نه حيله محسوب می‌شد و نه لطف و کرامت. آنچه ضبط «کید» را قوت می‌بخشد، جمله‌ای است که در متون عربی قریب به همین مضمون آمده است: «لَا وَاللَّهِ كَيْدًا وَلَا هِمًّا؛ یعنی نه حيله می‌کنم و نه قصد می‌کنم؛ این جمله را کسی گوید که بر کاری واداشته شود که آن را ناپسند دارد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «کید») و چنانکه می‌دانیم، در این بخش، زیدری اذعان می‌کند که «صاحب آمد» او را برخلاف میلش به کار واداشته است.

... و تا شجره انتساب بدیشان باز بسته نگشت، از او رسته نیامد، و چون برخلاف معهود، به روز عسس می‌گرفت، برعکس معهود، خُفَّاش‌وار که خُفَّاش رهند، همه شب با کاروان می‌گذشتم (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۹).

باتوجه به اینکه نویسنده در سطر اول، کلمه «معهود» را آورده است، کلمه «معهود» دوم محل تردید است؛ زیرا در همان معنا به‌کار رفته است و ارزش بلاغی ندارد. در نسخه «سی» به جای «معهود» دوم، «مقصود» ضبط شده است.

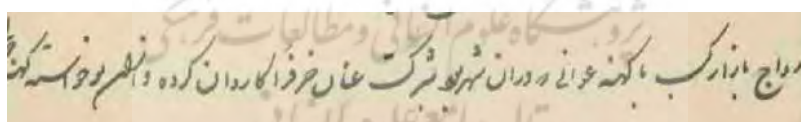


غافل از آنکه شمع مجلس سلطنت را پروانه نشانده است، و تَهْلانِ بیخ‌آور رجا را رُخا از پای درآورده، بلارکِ هندی به برگِ هِنْدبا مَنْتَلِمِ گشته، بِنایِ سِنِمَارِ به لگدکوبِ بوتیمارِ مُنْهَمِد شده (نسوی، ۱۳۸۵: ۷۳).

ضبط کنونی تصحیح قیاسی فروزانفر است. بنا به نوشته استاد یزدگردی، متن در نسخه «سی» به این صورت ضبط شده است: «تَهْلانِ بیخ‌آور اوجا را رخا از پای درآورده». در این ضبط، «اوجا» بدخوانی «ارجا» است که شرح آن بدین قرار است: «ارجا: ج رجا؛ کناره‌ها؛ نواحی؛ اطراف (ر.ک دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). این لغت که از لغات قرآنی نیز هست (حاقه/ ۱۷) در کتاب *وسائل‌الرسائل* از نورالدین منشی که معاصر نویسندهٔ *نفته‌المصدر* است، نیز به کار رفته است: «رایحه‌ای از عواصِفِ رنجی که در این غیبت به تحامل آن گرفتار گشته، به مشام کوه‌گران لنگر رسد، در حال، ارجای آن منصدع گردد و اجزای آن متزعزع گردد» (به نقل از مینوی، ر.ک نسوی ۱۳۸۵: هشتاد و شش). «بیخ‌آور» نیز به معنای «راسخ و محکم» است؛ بنابراین عبارت «بیخ‌آور ارجا» یعنی «دارای کناره‌های محکم»؛ این صفت مرکب، معادل «گران‌لنگر» در متن نورالدین منشی است. گفتنی است که حدس دیگر فروزانفر در مورد شکل صحیح این جمله، چنین است: «تَهْلانِ بیخ‌آور و اُجا را رُخا از پای درآورده»؛ اُجا نام کوهی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه)؛ باتوجه به قراینِ متنی، این تصحیح نیز درست نمی‌نماید؛ زیرا در عبارات قبل و بعد از این جمله، یک سوژه در تقابل با سوژه دیگر قرار گرفته است: شمع و پروانه، بلارکِ هندی و برگِ هِنْدبا، بنایِ سِنِمَارِ و بوتیمار، سنقر و تیهو، غضنفر و آهو، خورنق شاهی‌بنیاد و خَدْرَنقِ واهی‌نهاد، ملک‌الموت و مُرده؛ بنابراین، تقابل دو سوژه (کوه‌های تَهْلان و اُجا) در برابر یک سوژه (رُخا) با منطق متن همخوانی ندارد.

جمال علی عراقی پیش از من بنده آنجا رسیده بود، و به عادت گذشته به عصا فروخزیده، و به جهت رواج بازار کسب، با کهنه‌عوانی که در آن شهر بود، به شرکت عیان خر فرا کاروان کرده (نسوی، ۱۳۸۵: ۷۵).

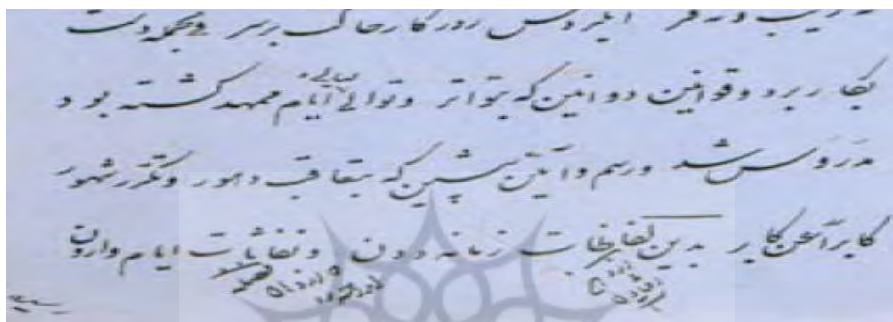
«شرکت عیان» که هیچ معنای محصلی ندارد، بدخوانی «شرکت عنان» است. برای نمونه در نسخه شماره ۱۱۳۹۵ دانشگاه تهران که همان نسخه «سی» یزدگردی است، اینگونه آمده است:



این نشان می‌دهد که یزدگردی در خوانش نسخ به بیراهه رفته است. دهخدا در توضیح شرکت عنان می‌نویسد: «اصطلاح شرع است یعنی شریک‌بودن دو کس در مالی خاص، نه در سایر اموال؛ یا معارض خرید کسی شدن به غرض مشارکت در آن چیز؛ یا مساوی‌بودن هر دو شریک در انبازی بدان جهت که هر دو دوالِ لگامِ ستور برابر باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). در کتاب *العراضه* اینگونه آمده است: «به اجماع اصحابِ رفاق و اربابِ نفاق، بر اَحْنَفِ قیسِ رُجْحانِ دارد و در تحمّل و سنگدلی، با رَضوی و بوقُبیسِ شرکتِ عنان» (حسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۶).

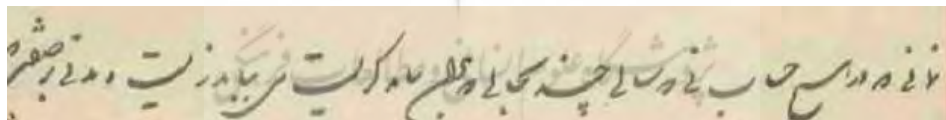
فِي الْجَمْلَه دست به کار برد، و قوانین و دواوین که به تواتر و توالی لیلی و ایام مُمَهَّد گشته بود، مَدْرُوس شد، و رسم و آیین پیشین که به تعاقب دُهور و تکرر شُهور، کَابِرًا عَنْ کَابِرٍ، بدین لُقَاطاتِ زمانهٔ دون و نُفَایاتِ ایامِ وارون رسیده بود، منسوخ گشت (نسوی، ۱۳۸۵: ۸۰).

در همه نسخه «نفاثات» ضبط شده است و یزدگردی با تصحیح قیاسی به صورت «نفایات» (= هر چیز که به دور افکنند) ضبط کرده است. ایشان در این عبارات به سبب بدخوانی نسخ، دست به چنین تصحیحی زده‌اند. در نسخه «کر» به جای «لقاطات» واژه «لُفاطات» ضبط شده است که بدین معناست: «ج لُفاظه: آنچه از دهان بیرون اندازند؛ تُفاله» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). از دیگر سو، معنای «نفاثات» نیز که در جمیع نسخ آمده است اینگونه است: «ج نفاثه: آنچه را که دردمند سینه از دهن بیرون می‌اندازد؛ آنچه از دهان به دمیدن فرو اندازند از ریزه مسواک و مانند آن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). چنانکه ملاحظه می‌شود، این دو واژه از حیث معنا شبیه هم هستند و بسیار دقیق انتخاب شده‌اند. یزدگردی چون واژه نخست را «لقاطات» خوانده است، واژه دوم را نیز متناسب با آن تغییر داده است. از طرف دیگر، در نسخه «کر» در ترکیب «قوانین و دواوین» حرف واو وجود ندارد و همین ضبط اصح است (هرچند دواوین در این نسخه به صورت دوانین ضبط شده است).



در این رباط خراب - اگر بسیار بمانی - نمایی، و در هیچ حساب نی، که سالی چند - به حالی که بدان باید گریست - می‌باید زیست، و مدتی - بر صفتی که بر او بیاید بخشود - می‌باید بود (نسوی، ۱۳۸۵: ۸۷).

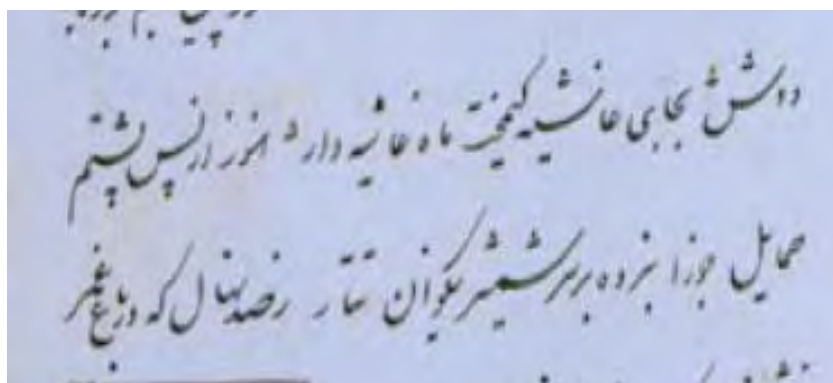
عبارت «به حالی که بدان باید گریست» مصرعی است که مطابق ضبط یزدگردی وزن آن معیوب است. صورت درست آن اینگونه است: «به حالی که بر آن بیاید گریست». این صورت در نسخه «سی» آمده است:



هنوز از پس پشتم حمایل جوزا نکرده بر سر شمشیر نیکوان ایثار
ز صد نهال که در باغ عمر بنشاندم یکی هنوز بیختم نیامده است به بار

(نسوی، ۱۳۸۵: ۹۰)

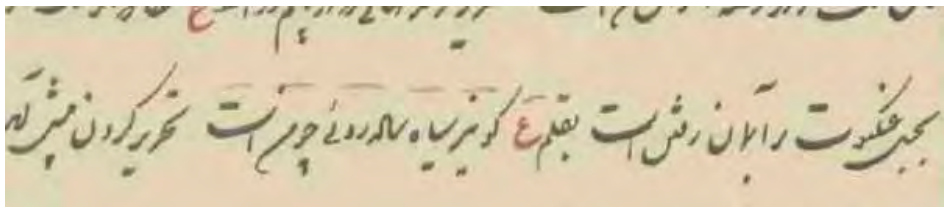
یزدگردی در پاورقی درباره اختلاف نسخ در این دو بیت نوشته است: «۱. همه نسخه: پس و پشتم، متن مطابقت با: دیوان استاد ظهیر فاریابی به تصحیح نگارنده ۲. همه نسخه: نبرده بر سر شمشیر نیکوان تثار، متن مطابقت با دیوان استاد ظهیر فاریابی به تصحیح نگارنده ۳. همه نسخه: ز بیختم، متن مطابقت با دیوان استاد ظهیر فاریابی به تصحیح نگارنده». ایشان در ضبط این دو بیت دچار چند اشتباه شده‌اند: نخست آنکه در نسخه «کر» دقیقاً «پس پشتم» ضبط شده است و نه «پس و پشتم»؛ بنابراین اینکه ضبط «همه نسخه» را «پس و پشتم» دانسته‌اند نادرست است:



از دیگر سو، ایشان بر پایه دیوان ظهیر فاریابی که خود تصحیح کرده‌اند، واژه «تتار» را که در همه نسخه آمده است، به صورت «ایثار» ضبط کرده‌اند. عجیب آنکه وقتی به دیوان ظهیر رجوع می‌کنیم می‌بینیم که در آنجا نیز «تتار» ضبط شده است (ر.ک ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۹۱) و مشخص نیست «ایثار» چگونه به متن نفثه المصنوع راه یافته است! به نظر می‌رسد که همان ضبط «همه نسخه» درست است؛ یعنی «هنوز از پس پشتم حمایل جوزا/ نبرده بر سر شمشیر نیکوان تتار» و معنای تقریبی بیت بدین قرار است: حمایل: کمرشمشیر؛ دوال و کمر بند شمشیر. جوزا: صورت فلکی جبار. حمایل کش‌ها کسانی بوده‌اند که در پشت سر پادشاهان یا سرداران، حمایل آن‌ها را بر سر شمشیر می‌کرده‌اند (ر.ک عابدی، ۱۴۰۳). نیکوان تتار: زیبارویان تاتار که در زیبایی معروف بوده‌اند. حمایل جوزا استعاره از زلف زیبارویان، و شمشیر استعاره از قامت کشیده آن‌هاست. در بیت زیر به مضمون زلف بر سر نیزه کردن، اشاره شده است: «نوعروسان خلد گیسوها/ بر سر نیزه تو برسته» (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۲۳۵) و در این بیت نیز زلف زیبارویان به حمایل مانند شده است: «عاشقی کو در میان خویش برسته است جان/ بسته است از زلف معشوقان کمرشمشیر تنگ» (منوچهری، ۱۳۳۸: ۵۰). بیت را می‌توان این گونه معنا کرد: نیکوان و زیبارویان تاتار، هنوز به دنبال من، موهای بلند همچون حمایلشان را بر سر قامت شمشیرمانندشان نبرده‌اند؛ یعنی هنوز زیبارویان پشت سر من به راه نیفتاده‌اند. از منظری دیگر، می‌توان کلمه تتار را تصحیف عبارت بنثار (به نثار = به عنوان هدیه) دانست؛ چنان که حافظ گفته است: «دُرر ز شوق برآرند ماهیان به نثار/ اگر سفینه حافظ رسد به دریایی» (حافظ، ۱۳۷۸: ۳۵۰)؛ که در این صورت، معنای بیت چنین خواهد بود: هنوز نیکوان، در پشت سر من، حمایل جوزا را به عنوان هدیه بر سر شمشیر نکرده‌اند.

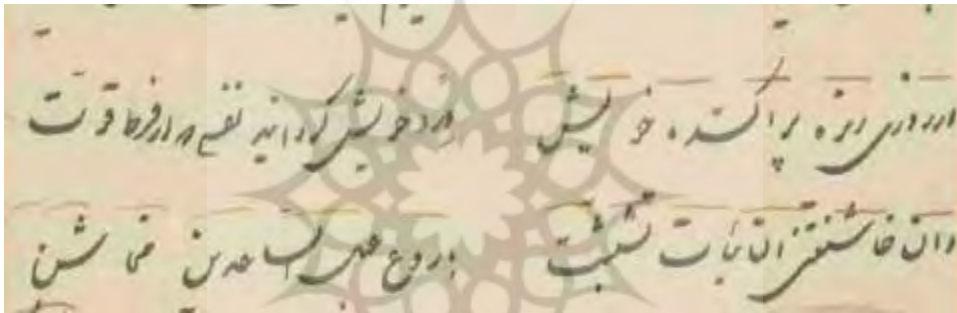
در بیت دوم نیز مشخص نیست که چرا باید ضبط «ز بیخم» را که در جمیع نسخه آمده است، وانهم و آن را مطابق دیوان ظهیر ضبط کنیم. معنای «ز بیخم» اینگونه است: از بیخ و ریشه درختانی که کاشته‌ام.

«به قلم - کو نیز سیاه‌رویی چو من است - تحریر کردن پیش‌آمدها ... به کیل عطار خرمن خاک پیمودن است» (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). یزدگردی درباره ضبط نسخه اینگونه نوشته است: «هت، سی، کر: سیاه‌روی، می: سیاه‌رویی را. محتملست عبارت در اصل مصرعی قریب بدین صورت بوده است: کو نیز یکی سیاه‌رویی چو منست (از افادات استاد مینوی)» (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). ایشان در ضبط نسخه دچار اشتباه شده‌اند، صورت درست این مصراع در نسخه «سی» آمده است:



چنانکه ملاحظه می‌شود در این نسخه اینگونه ضبط شده است: «کو نیز سیاه ساده‌رویی چو من است». که در این صورت، «سیاه ساده‌روی» استخدام دارد: در پیوند با قلم اشاره است به اینکه رنگ قلم سیاه است و نقش و نگاری ندارد (ساده است)؛ در پیوند با نویسنده به معنی غلام بی‌ریش و مجازاً خوار و بی‌قدر و منزلت است.

«نَفْسِيْ كِه اَز فَرَطِ فِتْوَتِّ، وَاِنْ خَاشَتَنَّتِي النَّائِبَاتُ تَشَبَّهْتُ / بِأَرْوَغِ عَيْلِ السَّاعِدِيْنَ مُخَاشِيْنَ، دَعْوِيْ اَوْ بُوْدِيْ، سِپَرِ بِيْنَاخَتِ» (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). معنای بیت عربی بدین قرار است: «اگر مصائب و دشواری‌ها با من از درِ درشتی درآید و خشونت آغاز کند، با مردِ دلیرِ چالاکِ تیزخاطرِ ستبربازویِ خشن و تندى درآویخته و پنجه درافکنده است» (نسوی، ۱۳۸۵: ۳۳۷). چنانکه ملاحظه می‌شود، این بیت وصف رشادت و دلیری پهلوانی خشمگین است و هیچ پیوندی با فتوت (= جوانمردی) ندارد. «فتوت» بدخوانی «قوت» است که در نسخه «سی» آمده است:

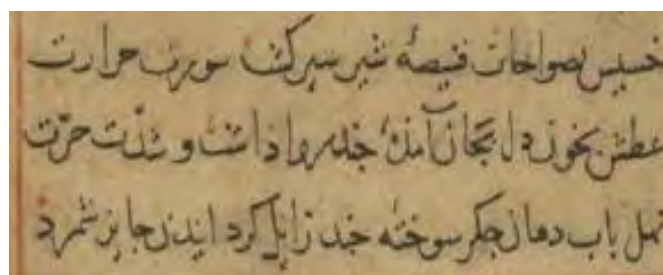


نسخه «کر» و «می» نیز «موت» ضبط کرده‌اند که تصحیف «قوت» است.

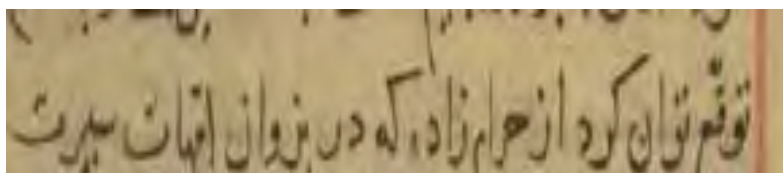
۲.۵. تصحیح بر پایه نسخه‌ای که یزدگردی ندیده است

در این بخش براساس نسخه مجلس، کتابت‌شده در قرن نهم هجری، می‌پردازیم.

«سَوْرَتِ حَرَارَتِ عَطَشْ، بَه خَوْنِ دَلِ بَه‌جَانِ اَمْدَه‌ای چنْد، رَوَا دَاشْتِ، وَ شَدَّتِ حَرَارَتِ نَهْلِ، بَه اَبِ دِهَانِ جَگَرِ سُوخْتَه‌ای چنْد، زَايِلِ گِرْدَانِيْدِنِ جَايِزِ شَمَرْدِ» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۱). در این عبارات، «حرارت» دوم تکرار نافصیح «حرارت» اول است. در نسخه مجلس «حَرَّت» ضبط شده است به معنی «تشنه‌شدن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). این ضبط بر ضبط یزدگردی رجحان دارد؛ زیرا هم ضبط دشوارتری است و هم با «شدت» سجع می‌سازد، و نیز تکرار نافصیح «حرارت» در این دو جمله از بین می‌رود.

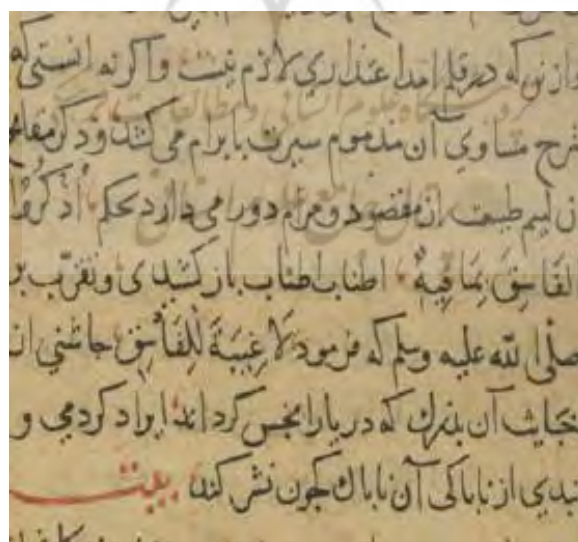


«و چه صلاح توقع توان کرد، از حرام‌زاده‌ای که در نَزْوَانِ اُمّهَاتِ سیرتِ تَبِیوسِ پسندیده باشد؟!» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۲). در نسخهٔ مجلس به جای «نَزْوَان» (= برجستن نر بر ماده) واژهٔ «بزوان» ضبط شده است که به معنی «برجستن» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) و همین ضبط ارجح است زیرا «بز» (در «بزوان») با «تبِیوس» ایهام تبادر می‌سازد.



... و اگر نه آنستی که شرح مساوی آن مذموم سیرت به ابرام می‌کشید، و ذکرِ مَقَابِحِ آن لثیم طبیعت از مقصود و مرام دور می‌اندازد، به حکمِ اُدْکُرُوا الْفَاسِقَ بِمَا فِيهِ، اَطْنَابِ اِطْنَابِ بازکشیدی، و تَقَرُّبُ به رسول‌الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که فرمود: «لَا غَيْبَةَ لِلْفَاسِقِ» چاشنی از خبائثِ آن بدرگ که دریا را نجس گرداند، ایراد کردمی و نَبْذِی از ناپاکی آن ناپاک، که چون نشر کند (ع) سگ دامنِ پوستین ازو درچیند، در بندی چند کاغد بیاوردمی (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۲).

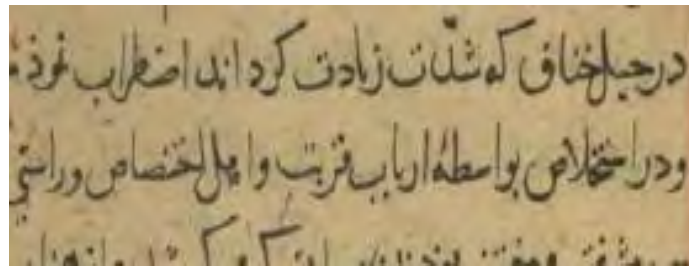
فعل «می‌کشید» در نسخهٔ مجلس به صورت «می‌کشد» ضبط شده که ارجح است زیرا فعل بعدی، یعنی «می‌اندازد»، نیز این صورت فعلی را تأیید می‌کند. یزدگردی نیز در پاورقی به نادرستی ضبط خود که بر پایهٔ جمع نسخ بوده، اشاره کرده است. از دیگر سو، باتوجه به اینکه نویسنده، حتی الامکان از تکرار غیرهنری کلمات پرهیز می‌کند، احتمالاً عبارت «ناپاکی آن ناپاک» در اصل این گونه بوده است: «نَبْذِی از ناپاکی آن ناپاک...» یا «نَبْذِی از ناپاکی آن ناپاک»؛ ناپاک یعنی خداناترس، بی‌قید و بند و لأبالی. در نسخهٔ مجلس اینگونه آمده است: «ناپاکی آن ناپاک» و از آنجا که کاتب معمولاً نقطه‌های «پ» را با یک نقطه و به صورت «ب» می‌نویسد، می‌توان یکی از آنها را «پ» فرض کرد.



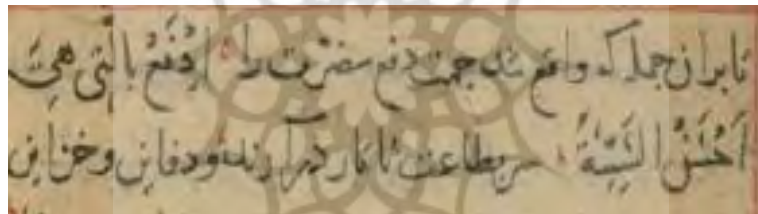
... و من شکستهٔ غریب، سه ماه در آن دارالْفُسُوقِ مانندِ مَخْنُوقِ در حَبْلِ خِنَاقِ که شدتِ زیادت گرداند، اضطراب نمودم، و در استخلاص به واسطهٔ اربابِ قدرت و اهل اختصاص، که به راستی همهٔ مُشْفِقِ و

مُعْتَنی بودند، به هر طریق می‌کوشید، و از هزار نوع حِبَالِ حیلت که از آن دام چگونه خلاص یابم، نصب می‌کرد (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۴).

در نسخهٔ مجلس به جای «ارباب قدرت» ترکیب «اربابِ قربت» (= نزدیکان و خویشان) ضبط شده است که باتوجه به عطف آن به «اهل اختصاص» (= صاحبان دوستی؛ دوستان؛ خواص) این ضبط بهتر است.

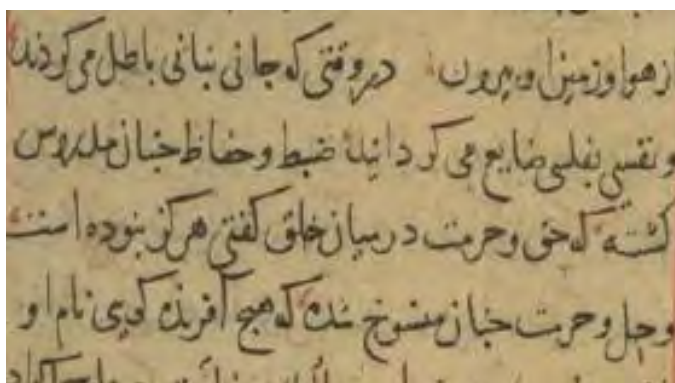


«جهت دفع مضرت را، اِدْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السِّيَةِ، سر به طاعتِ تاتار درآورند، و دفاين و خزاینِ مُتَمَيَّانِ پادشاهِ اسلام بدیشان سپارند» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۴). در نسخهٔ مجلس به جای «درآورند»، «درآرند» ضبط شده است که از حیث ساختن سجع با «سپارند» ارجح است.



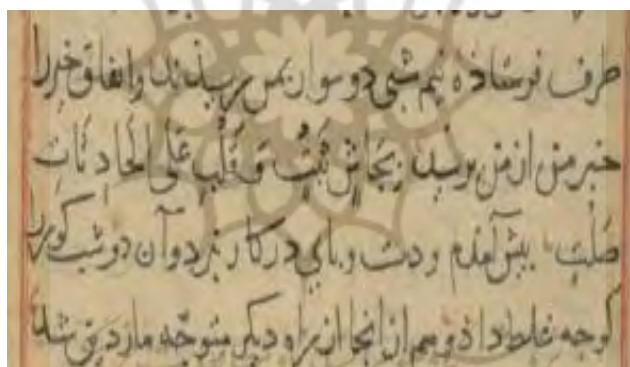
در وقتی که جانی به نانی باطل می‌کردند، و نَفْسی به فُلْسی ضایع می‌گردانیدند؛ ضبط و حِفَافِ چنان مدرّوس گشته، که حقّ و حُرْمَتِ گفتی در میان خلق هرگز نبوده است، و حِلّ و حُرْمَتِ چنان منسوخ شده، که هیچ آفریده گویی نامِ آن نشنیده است (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۵ و ۶۶).

در نسخهٔ مجلس «ضایع می‌گردانید» ضبط شده است که باتوجه به بسامد بالای حذف شناسهٔ فعل دوم به قرینهٔ لفظی در این کتاب، همین ضبط اصیل است. در این نسخه همچنین بخشی از عبارت اینگونه آمده است: «حق و حرمت در میان خلق گفتی هرگز نبوده است» که باتوجه به جایگاه «گویی» در جمله بعدی، و قرینه‌سازی «گفتی» با آن، ضبط این نسخه بهتر است. از دیگر سو، در سطر پایانی، در نسخهٔ مجلس به جای «آن» ضمیر «او» ضبط شده است که کاربرد این ضمیر برای غیرجاندار از ویژگی‌های سبکی متون کهن است (ر.ک شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۱۴) و از این حیث بر متن یزدگردی برتری دارد.

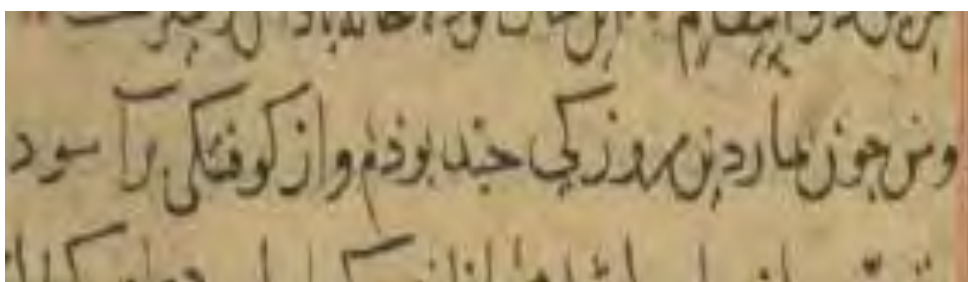


نیم‌شبی دو سوار به من رسیدند، و اتفاق خیر را خبر از من پرسیدند، بِجَاشِ ثَبَّتِ وَقَلْبِ عَلَى الْحَادِثَاتِ صَلْبِ، پیش آمدم، و دست و پای از کار نبرده، آن دو شب‌کور را کوچه غلط دادم، و هم از آنجا از راه دیگر متوجه ماردین شدم (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۶ و ۶۷).

همچون مورد پیشین، در این بخش نیز، نسخه مجلس با حذف شناسه‌ها به قرینه لفظی، متن را از حیث نحوی و سبکی، کهن‌تر ضبط کرده است: «نیم‌شبی دو سوار به من رسیدند، و اتفاق خیر را خبر از من پرسید، بِجَاشِ ثَبَّتِ وَقَلْبِ عَلَى الْحَادِثَاتِ صَلْبِ، پیش آمدم، و دست و پای در کار نبرد و آن دو شب‌کور را کوچه غلط داد، و هم از آنجا از راه دیگر متوجه ماردین شد».



«و من چون به ماردین بودم، و از کوفتگی برآسود، متوجه جانبِ اربیل شدم» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۸). در نسخه مجلس: «و من چون به ماردین روزکی چند بودم» ضبط شده است و همین نیز صحیح است؛ زیرا نویسنده پیش از این گفته بود: «روی به ماردین نهاد و روزی چند آنجا برآسود» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۷). استاد یزدگردی نیز ضبط متن خود را مشکوک دانسته‌اند (ر.ک. نسوی، ۱۳۸۵: ۷۵۸) بنابراین با ضبط نسخه مجلس، متن شکلی مضبوط به خود می‌گیرد.



۳.۵. تصحیح برپایه نسخه‌بدل‌ها

در این قسمت برپایه نسخه‌بدل‌هایی که استاد یزدگردی به دست داده‌اند، به تصحیح برخی از عبارات پرداخته می‌شود:

«و آن گورانِ خرطبع را گورِ سويِ مَرابضِ آساد می‌دواند، عَمَّا قَرِيبُ طَعْمَهُ غُرَاب و لَقْمَهُ عُقَاب خواهند بود، و تا نه بس دیر، لُهْنَةُ کِلَاب و نُجَعَةُ ذِئَاب خواهند شد» (نسوی، ۱۳۸۵: ۳۴).

«لُهْنَةُ» به معنای «غذای ناشتاکن؛ غذایی که گرسنگی را می‌شکند» است. در نسخه بدل به جای این کلمه، «لَهْسَه» آمده است به معنی «انبوهی کردن بر طعام از حرص و آز» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل لهس). باتوجه به اینکه این واژه، شکل غذاخوردن «سگان» را بهتر به تصویر می‌کشد، ضبط آن برتر می‌نماید.

«و از این دست سِنان چون راز در دل هم‌آواز جای گرفته، از آن روی تیر چون نورِ حدقه در دیده دوستِ پسندیده نشسته، بر طرفی پالهنگ چون زه گریبان در گردنِ جمعی بی‌کسان و غریبان، و از جانبی شمشیر چون بارِ گناه بر گردنِ نیکخواه» (نسوی، ۱۳۸۵: ۵۲). این عبارت در نسخه بدل به این صورت آمده است: «تیر چون نور در حدقه دیده دوستِ پسندیده نشسته» که بهتر می‌نماید.

«و چه صلاح توقع توان کرد، از حرام‌زاده‌ای که در نَزوانِ اُمّهاتِ سیرتِ تیوس پسندیده باشد؟! و در اتیان محارم و اخوات، مذهب مجوس گزیده؟!» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۲). در نسخه «سی» به جای «مذهب» واژه «مَلت» ضبط شده است که به معنای مذهب و آیین است. این ضبط از حیث سجع با «سیرت» سازگارتر است و نویسنده «سیرت تیوس پسندیده» را با «مَلت مجوس گزیده» برابر آورده است. ضمناً ضبط «مَلت» در معنای یادشده نسبت به «مذهب» دشوارتر است.

«سِفله‌ای را که دیروز وزیر به کمتر قضیه‌ای زبر و زیر به باد برداده بود، و برسبیل شتم، آیتِ حُرمت بر او ختم کرده، لَفَقْدِ الرَّجَالِ وَخَلَوِ الْمِيْدَانِ، دست گرفته آوردند، و عَلَي رَعْمِ اسْتِحْقَاق و اَهْلِيَّت، و کوریِ مردمی و انسانیّت او را، به دیوان نشانند» (نسوی، ۱۳۸۵: ۷۸). یزدگردی پس از «انسانیّت» ضمیر «او» ضبط کرده است، که با درنظرداشتن تکرار این ضمیر در همین عبارات، آوردن آن زائد می‌نماید. در دو نسخه «هت» و «می» عبارت اینگونه ضبط شده است: «کوریِ مردمی و انسانیّت را»؛ یعنی برای کوریِ چشم مردمی و انسانیّت، و برخلاف مردمی و انسانیّت. نحو جمله مطابق این ضبط کهن تر است. آنچه این ضبط را تقویت می‌کند، جمله مشابهی است که در سَمَطِ الْعُلَى آمده است: «و شغلِ استیفاء لَفَقْدِ الرَّجَالِ وَخَلَوِ الْمِيْدَانِ، و کوریِ مردمی و انسانیّت و رَعْمِ بزرگی و اَهْلِيَّت را بر تاج‌الدین ابوبکر شاه سعدالدین ... مقرر داشته آمد» (به نقل از نسوی، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

از دیگر سو، استاد یزدگردی درباره عبارت «دست گرفته آوردند» فرموده‌اند: «آیا به قرینه «به دیوان نشانند» پس از کلمه «گرفته» کلمه‌ای نظیر «به میدان» لازم نمی‌نماید؟» (نسوی، ۱۳۸۵: ۵۹۱). از آنجاکه این نویسنده، در به‌کاربردن کلمات تکراری بدون هیچ صنعتی ابا دارد، حدس ایشان درست نمی‌نماید. احتمالاً صورت درست این عبارت، این‌گونه است «دست گرفته [به میان] آوردند ...». باتوجه به این جایگزینی، کلمه تکراری حذف می‌شود و بین دو واژه «میان» و «میدان» نیز جناس مزید وسط به وجود می‌آید.

«در پایِ اسپ افتادم؛ چشم باز بستند، و دیده بصیرتِ بینا بود، سر و پای برهم کشیدند، و عقل پای‌برجای بود، دیده ظاهر بسته» (نسوی، ۱۳۸۵: ۸۸). در سه نسخه «هت» و «می» و «کر» به جای «پای‌برجای» ترکیب «پابرجا» ضبط شده است که از حیث سجع با «بینا» سازگارتر است.

۵.۴. پیشنهادهایی در ضبط برخی عبارات

در این قسمت، با در نظر داشتن ویژگی‌های سبکی و بلاغی متن، و همچنین با نگاهی به برخی از متون کهن دیگر، چند پیشنهاد در تصحیح عباراتی ارائه می‌شود:

در وقتِ عَطَّطَهٗ كِفَاح و حَمَمَهٗ جِيَاد و قَعَقَهٗ سِلَاح و وُلُوهٗ اَجْنَاد، قُلُقُلِ جَامِ مِي و چِچَپِ بوس و چشچشِ قَلِيه و فشفشِ شلواربند، گزیده (نسوی، ۱۳۸۵: ۴۰).

در این عبارات، واژه‌های «قُلُقُلِ»، «چشچش» و «فشفش»، و همچنین «عططه»، «حممه»، «قققه» و «لوله» از تکرارِ هجای اول به‌وجود آمده‌اند؛ به قرینهٔ ساخت این واژه‌ها، محتمل است که «چچپاپ» نیز تصحیفِ «چچپ» باشد. آنچه این احتمال را قوت می‌بخشد، آن است که این واژه، در لغت‌نامهٔ دهخدا به هر دو صورت «چپ‌چپ» و «چچپاپ» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «چچپاپ»); و نیز در بعضی فرهنگ‌ها «خبخب» را صدای بوسه معنی کرده‌اند که احتمالاً تصحیفِ «چچپ» باشد (ر.ک دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «خبخب»).

دَمِ سَپِيدهٔ دَم، با همهٔ سردی، در جهان گرفت، خندهٔ صبح، با همه سپیدی، بر جای نشست، خُرشید چون کلاه‌گوشهٔ نوشیروان از کوهٔ شهوار طلوع کرد، مهر چون ورقِ بزرجمهر از مطلع شرقی برتافت (نسوی، ۱۳۸۵: ۴۲).

ضبط واژهٔ «شهوار» مشکوک است زیرا خورشید به کلاه‌گوشهٔ نوشیروان همانند شده است و بلافاصله به شاه تشبیه شده است. در یکی از نسخه‌ها «تندوار» و در نسخهٔ دیگر به‌صورت «تندواز» ضبط شده است که نشان می‌دهد این لغت احتمالاً ضبط دیگری داشته است. محتمل است که «تندواز» تصحیفِ «بیدواز» بوده باشد که نام کوهی است در ماوراءالنهر که به عظمت مثل بوده است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۴۷۵): «بر جود تو حباب بود بحر قیروان / بر حلم تو پیشیزه بود کوه بیدواز» (رضی‌الدین نیشابوری، به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳). احتمالاً زیدری در نوشتن این عبارات، این بیت «روحی ولوالجی» را در نظر داشته است: «همچون کلاه‌گوشهٔ نوشیروان مخ / برزد هلال سر ز پس کوه بیدواز» (به نقل از نسوی، ۱۳۸۵). «مَصَائِدِ اَکْرَاد و مَکَامِنِ حَرَامِيَانِ رَا - که (ع) دیو کانچا رسید، سر بنهد - به‌تنهایی با پنج شش سر و پای برهنه، قطع کرد، بیشه‌ای که باد بی‌اندیشه بر شواهیقِ جبال و مَصَائِدِ قَلَالِ اُنِ اجْتِیَازِ نَمَیَازِد، و باز بی‌احترازِ بالایِ مَخَارِمِ شِعَابِ و مَضَائِقِ عِقَابِ اُنِ پرواز نکند» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۵).

«مَصَائِدِ» دوم احتمالاً تصحیفِ «مَصَاعِدِ» (ج مَصَعَد: صعودگاه) است. دو قرینه برای دفاع از این ضبط وجود دارد: اول اینکه در سطر قبل، نویسنده کلمهٔ «مَصَائِدِ» را در همین معنا به کار برده است و غالباً از این تکرارهای غیرهنری اجتناب می‌کند؛ و دیگر اینکه در ترجمهٔ تاریخِ یمینی که معاصر نویسنده است، این ترکیب، این‌گونه آمده است: «مَصَاعِدِ قَلَالِ و مَعَاقِلِ جِبَالِ او که موجبِ تَمَرُّدِ ... گشته... بر باد دهد (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۳۶).

«سعادتِ معرفتی، که غایتِ هَمَّتِ و قُصَارَايِ اُمْنِيَّتِ هر صاحب‌هَمَّتِ است (ع) وان کار دولت است کنون تا کرا رسد، حاصل شده است» (نسوی، ۱۳۸۵: ۷۱). «هَمَّتِ» اول احتمالاً تصحیفِ «نَهْمَتِ» است به معنی «آرزو؛ کمال مقصود و ایده‌آل» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه); زیرا در همین سطر کلمهٔ «هَمَّتِ» در همین معنا آمده است و تکرار غیرفصیح از سبک بلاغی نویسنده به دور است. آنچه ضبط پیشنهادی را تقویت می‌کند این است که نویسنده، این دو واژه را در جای دیگری، این‌گونه به کار برده است: «همگی هَمَّتِ بر استدراکِ قَوَاتِ مَصْرُوفِ، و قُصَارَايِ نَهْمَتِ بر قَضَايِ گزشته ... موقوف» (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) و جالب آنکه در این عبارات اخیر نیز سه نسخه به‌جای «نَهْمَتِ»، «هَمَّتِ» ضبط کرده‌اند و این نشان می‌دهد که شکل نوشتاری این دو واژه شبیه هم است.

۶. نتیجه گیری

در نفثه المصدور چاپ استاد امیرحسن یزدگردی خطاهایی راه یافته و در خوانش نسخ و ضبط دقیق عبارات سهوهای رخ داده است. در مقاله حاضر، برپایه نسخه‌های «کر» و «سی» و همچنین نسخه‌ای کهن در کتابخانه مجلس، عباراتی تصحیح شده است که برخی از آنها بدین قرار است: سرعت سیر ← سرعت سیر سیل؛ مساورت ← مئاورت؛ سور و باروی ملت ← سور باروی ملت؛ لا کیل و لا کرامه . لا کید و لا کرامه؛ لقاطات و نفایات ← لفاظات و نفاثات؛ قوانین و دواوین ← قوانین دواوین؛ سخّم الله وجهه ← سخّم الله وجهه؛ شرکت عیان ← شرکت عنان؛ به حالی که بدان بیاید گریست ← به حالی که بر آن بیاید گریست؛ کو نیز سیاه‌رویی چو من است ← کو نیز سیاه‌رویی چو من است؛ معهود ← مقصود؛ فتوت ← قوت؛ حرّت ← نزوان ← بزوان؛ لهنه ← لهسه؛ شهوار ← بیدواز؛ مصاد ← مصاعد؛ همت ← نهمت و ... خطاهای فوق را می‌توان در چهار دسته تقسیم‌بندی کرد: (۱) بدخوانی‌های نسخ یا بی‌توجهی به آنها؛ (۲) تصحیح برپایه نسخه‌ای که یزدگردی ندیده است؛ (۳) تصحیح برپایه نسخه‌بدل‌ها؛ (۴) پیشنهادهایی در ضبط برخی عبارات.



منابع

- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمنی: به انضمام خاتمه یمنی یا حوادث آیام (در سال ۶۰۳ هجری قمری)، به اهتمام جعفر شعار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۸). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، چاپ هفتم، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- حسینی یزدی، محمدبن محمد. (۱۳۸۸). العراضه فی الحکایه السلاجویه، به کوشش مریم میرشمسی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، زیر نظر سید جعفر شهیدی و محمد معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضائی، مهدی و دیگران. (۱۳۹۸). «تأملی بر درد دل: تحریر نوین نفثه‌المصدر تألیف منصور ثروت»، مجله تاریخ ادبیات، دوره دوازدهم، شماره ۱، صص ۱۰۹ - ۱۲۵.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). کلیات سبک‌شناسی، چاپ دوم از ویرایش دوم، تهران: نشر میترا.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۹۵). تاریخ بلعمی، ترجمه ابوعلی بلعمی، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
- ظهیر فاریابی، طاهرین محمد. (۱۳۸۱). دیوان ظهیرالدین فاریابی، تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران: قطره.
- عابدی، محمود. (۱۴۰۳). «تحریف و تبدیل در نسخه‌های کهن»، آینه پژوهش، سال سی‌وپنجم، شماره اول، صص ۷-۳۷.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۸۵). فرهنگ جامع نوین (عربی به فارسی): ترجمه المنجد (با اضافات)، چاپ ششم، مترجم احمد سیاح، تهران: کتابفروشی اسلام.
- منوچهری، احمدبن قوص. (۱۳۳۸). دیوان منوچهری دامغانی، چاپ دوم، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.
- نسوی، محمدبن احمد. (۱۳۸۵). نفثه‌المصدر، چاپ دوم، تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی، تهران: انتشارات توس.
- نسوی، محمدبن احمد، نفثه‌المصدر، تاریخ کتابت قرن ۹ هجری قمری، کتابخانه مجلس، شماره ثبت ۷۸۸۱۸.
- نفثه‌المصدر، کتابخانه مجلس، شماره ثبت ۱۸۲۲۱، این نسخه با رمز «کر» استفاده شده است.
- نفثه‌المصدر، دانشگاه تهران، شماره ثبت ۱۱۳۹۵، این نسخه با رمز «سی» استفاده شده است.